

در ادبیات کودک معاصر فرانسه

• الساندر اژیانولی
• ترجمه: فهیمه شرفی

مرگ و بدبختی وجود دارند؛ آیا باید به هر قیمتی بچه‌ها را از آن حفظ کرد؟ آن‌ها را گرم نگه داشت و چشم و گوش و زبان بسته در برابر بدبختی - و زندگی - به آن‌ها پناه داد؟
کلود روی

پرداختن به موضوع مرگ در کتاب‌های کودکان می‌تواند بزرگترها را به دلایل مختلف ناراحت کند: موضوعی که برای بچه‌ها فوق العاده غم‌انگیز است، دور از دنیای آن‌هاست و بسیار سخت می‌توان درباره‌اش توضیح داد.

درواقع بچه‌ها به همین زودی برداشتی از مرگ پیدا کرده‌اند: کوچکترها فکر می‌کنند لحظه‌ای گذراست که به خواب یا سفر مربوط می‌شود؛ کمی که بزرگتر می‌شوند آن را به صورت شخصیتی انتزاعی باز می‌شناسند (شیطان یا یک پیرزن) و بالاخره بین ۹ تا ۱۰ سالگی می‌فهمند که مرگ یک رویداد قطعی است و مرده دیگر به زمین بر نمی‌گردد، اما می‌تواند بنا بر اعتقادات، در یک «بهشت» زندگی کند.

به علاوه آن‌ها مرگ را شناخته‌اند: آن را هر روز (حداقل در اخبار تلویزیون) می‌بینند و شاید هم غیر مستقیم آن را تجربه کرده باشند (مرگ پدر بزرگ یا دوستی سالخورده). و انمود کردن این که مرگ وجود ندارد بی‌فایده و پاسخ ندادن به پرسش‌های کودکان، زیان بخش است. سکوت هراس‌بیشتری ایجاد می‌کند تا بیان واقعیتی دردناک؛ زیرا واقعیت دردناک را می‌توان قبول کرد و بر آن چیره شد؛ در حالی که سکوت روح کودک را از کابوس انباشته می‌کند. برای شکستن همین سکوت بود که تصمیم گرفتم گزارش مرگ را درباره موضوعی «آزاردهنده» بنویسم و متوجه شدم بعضی از کتاب‌های کودک معاصر، درباره «مرگ» حرف می‌زنند. چندین نویسنده با شهامت از این سکوت و ناتوانی بزرگترها از صحبت با کودکان درباره مرگ، پرده برمی‌دارند. این کتاب‌ها مثل زندگی واقعی، از طرفی کودکانی را نشان می‌دهند که به دانستن نیاز دارند و سؤال می‌کنند و از طرف دیگر بزرگسالانی را - که با ترس، رنجش و

محافظه کاری بسیار - غالباً نمی‌دانند چه بگویند و در نهایت با زیر سؤال بردن این حرف‌ها، هیچ نمی‌گویند.

اما فکر کردن به این حرف‌ها برای کوچکترها که نمی‌دانند وقتی یک دوست یا یکی از والدینشان از دنیا می‌رود، یا حتی وقتی خودشان از دنیا می‌روند، چه اتفاقی می‌افتد، بسیار مهم است. بنابراین اگر والدین یا مربیان در خود نمی‌بینند که موضوع مرگ را پیش بکشند، می‌توانند کتابی انتخاب کنند و خیلی ساده، آن را به بچه‌ها بدهند تا در نوشته‌هایش به دنبال جواب خود بگردند.

مرگ را چگونه در این متون مطرح کرده‌اند؟ من در این کتاب‌ها به بعضی زوایا توجه کرده‌ام و جالب‌ترین نتایج آن را که بر مبنای گروه‌های سنی مختلف با هم تفاوت دارند، اینجا نشان خواهم داد.

مرگ: مضمون اصلی یا در حاشیه؟

شاید بیشتر، بچه‌های بزرگتر مخاطبان رمان‌هایی باشند که طرح اصلی شان درباره مرگ است. زیرا مضامین این کتاب‌ها رنج و ماتم، بیماری‌های کشنده، نمایش مراسم خاکسپاری و جستاری درباره توضیحات مذهبی است.

«لاتو کجارتفه» نوشته دوروان و دلافون، تصمیم «ویکتور» را برای فهمیدن این که دوستش بعد از مرگ کجا رفته، نشان می‌دهد: کتاب به جستاری درباره معنا و مفهوم مرگ تبدیل می‌شود که برای بچه‌ها (و همین‌طور بزرگترها!!) به صورت رازی باقی می‌ماند.

در «راز مارتین دوبوشو» محوریت موضوع به پردازش داستان کمک می‌کند: تمایل برای کشف واقعیت مرگ پدر، مارتین را وامی‌دارد تا برای پیدا کردن پدر بزرگ و مادر بزرگش به شهری که نمی‌شناسد برود؛ ماجراجویی برای دریافتن واقعیتی ناراحت‌کننده.

در عوض، کتاب‌هایی که برای کوچکترها نوشته شده، عواملی را نشان می‌دهد که به بچه‌ها در فهمیدن مرگ کمک

می‌کند و بزرگترها (حتی نویسندگان) را در پرداختن به این موضوع یاری می‌دهد.

«آنیس دزارت» از تکلیفی که «هلواز» باید برای روز پدر انجام دهد به عنوان ترفندی استفاده می‌کند؛ او باید پدرش را در قالب شعری توصیف کند. ولی چون پدرش را از دست داده با مشکلاتی روبروست؛ بنابراین نظر مادرش را جویا می‌شود و در نهایت یک شعر خیلی قشنگ می‌گوید:

ماما می‌گه تو آسمونی

ماما می‌گه اونجا به مافکر می‌کنی

من می‌گم باباروزت مبارک

اونجا که هستی

من به تو فکر می‌کنم.

رمان‌های واقع‌گرا یا جادویی؟

به دلیل تمایلی که در حال حاضر در ادبیات کودک و سلاقی بچه‌های امروز نسبت به واقع‌گرایی وجود دارد، واقع‌گرایی به ادبیات جادویی پیشی می‌گیرد. شخصیت‌های غیرواقعی در کتاب‌هایی که برای بچه‌های کوچکتر نوشته می‌شود، جاگرفته‌اند و آن‌ها را در معرفی و فکر کردن به مضمونی چنین سخت کمک می‌کنند.

در «دختر کوچولو و مرگ» نوشته رودولف، مرگ به دنبال یکی از والدین کلونه می‌آید ولی چون فرد مورد نظرش را نمی‌شناسد، نظر دخترک را می‌پرسد.

در «برنده خوشبخت» شیطان به دیدن آقای ترومل می‌رود و به او اعلام می‌کند که یک «جایزه» عجیب و غریب برده است؛ او می‌فهمد سه روز دیگر خواهد مرد و در این مدت می‌تواند تحقق تمام آرزوهایش را ببیند.

دیگر عوامل خیالی

خواب‌ها و سفرهای تخیلی به دنیاهای دیگر که نوع دیگری از «وجود» را منعکس می‌کنند - در رمان‌هایی دیده می‌شوند که کودک، قهرمان اصلی آن است. مثل توماس و بی پایانی نوشته دثون و دلسر، و «در زندگی و در...» نوشته روزه.





چه کسی در کتاب کودک می‌میرد؟

در کتاب‌ها هم مثل زندگی واقعی، مرگ هر لحظه‌ای سر می‌رسد؛ نه تنها پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و دوستان سالخورده از دنیا می‌روند، بلکه والدین و بچه‌ها هم می‌میرند و به خصوص از آن‌جا که امروز با پیشرفت‌های علمی و نبود بیماری‌های همه‌گیر، کمتر مرگ برای جوان‌ها اتفاق می‌افتد، قبول و فهم آن به مراتب سخت‌تر است. بعضی وقت‌ها، نویسندگان مرگ حیوانات را که دوست و هم‌نشین بچه‌ها هستند، نشان می‌دهند تا به مضمون مرگ نزدیک شوند. «مادر بزرگ پرنده‌ها» نوشته کولنز، دوستی بریژیت و پرنده‌ای به نام «فیرو» را تصویر می‌کند که در نهایت در چنگ گربه‌ای عمرش به پایان می‌رسد.

کتاب‌های دیگری مفهوم مرگ را بی‌آن که کسی این دنیا را ترک گوید به ذهن متبادر می‌کنند. «دخترها هیچ وقت نمی‌میرند» نوشته سولوتارف، ماجرای عشق ژان و گائیل را در طول تعطیلات و کنار دریا تعریف می‌کند. با ناپدید شدن ناگهانی دختر، ژان گمان می‌کند که او مرده است و از آن پس در رنج و ماتم زندگی را به سر می‌برد؛ تا این که سال بعد پی می‌برد که او فقط در بیمارستان بستری بوده و از آن‌جا هم به سلامت پا بیرون گذاشته است.

چرا شخصیت‌ها می‌میرند؟

شخصیت‌های کتاب کودک مثل زندگی واقعی، به دلایل گوناگون می‌میرند. از همه بیشتر به علت بیماری و به خصوص «سرطان» در این موارد شرم و حیای بزرگترها مانع می‌شود که آن‌ها از لغت «سرطان» استفاده کنند و به جای آن چند لغت به جای یک لغت یا استعاره به کار می‌برند (مثل به کار بردن لغت «استرفاغ» در کتاب «در زندگی و در...» که انعکاسی از زبان کودکان و فعل «استفراغ کردن» است که از علائم بیماری محسوب می‌شود). بیماری‌های قلبی، آلزایمر و ایدز - که منع اجتماعی بیشتری دارد - از دیگر بیماری‌هایی هستند که نام برده می‌شوند.

کریستوف اونوره در «همه چیز علیه لئو» ایدز و هم‌جنس‌بازی را به سادگی و با کنایه از دید مارسل کوچولو، برادر لئو، مطرح می‌کند. لئو به بیماری‌ای دچار است که امید خوب شدن آن نیست.

دلایل تصادفی دیگری نیز به چشم می‌خورند. مواد مخدر باعث مرگ دیوید، شخصیت کتاب «معاهده‌ای با شیطان» نوشته تیری لونن می‌شود. دیوید یک پسر دوست داشتنی و مهربان است که روکسان به طور اتفاقی با او برخورد می‌کند؛ ولی او تحت تأثیر مواد مخدر به آدم دیگری تبدیل شده و روکسان که به او علاقه مند است و می‌خواهد کمکش کند تا مواد مخدر را کنار بگذارد، اما پایانی غم‌انگیز نزدیک است.

موضوع خودکشی نیز به همین دشواری است. هلن مونتارد در کتاب «بعد از بادبادک» با لطافت این موضوع را پیش

می‌کشد. بعد از مرگ پدر، زندگی برای میتو، برادر کوچکترش و مادرشان سخت می‌شود. سمبل امید در زندگی آنان بادبادکی است که قهرمان یک فیلم و جایزه‌ای است که دو برادر می‌گیرند؛ بادبادکی که مانند

زندگی همیشه پرواز کنان به هوا می‌رود. در حقیقت زندگی جریان دارد؛ باید جریان داشته باشد. و این پیامی است که نویسندگان می‌خواهند به بچه‌ها منتقل کنند. برخی از این پیام‌ها در قالب تسلی هستند؛ مثل امید مذهبی (که به وجود یک «بهشت» مربوط می‌شود)، امید غیرمذهبی در به یاد آوردن مسائل مثبت این زندگی و خاطرات مربوط به فرد از دست رفته و در نهایت امید غیرمذهبی‌ای که به اعتقاد به وجود دنیایی دیگر و امکان رابطه با روح مردگان مربوط می‌شود.

با کودکان از مرگ سخن بگوییم تا آن‌ها قدر زندگی را بدانند.

مثال‌های متن از کتاب‌های زیر است برای مطالعه بیشتر به این کتاب‌ها مراجعه کنید:

- 1- Bechaux C., رازمارتین, Paris, Bayard, Envol, 1998
- 2- Ben Kermoun H., برنده خوشبخت, Paris, Castor poche Flammarion, 1996
- 3- Brun - Cosme N., خانه قطارها, Paris, L'epoque - Albin Michel, 1990
- 4- Cheres S., آجری بر سر سوزان, Paris, L'Ecole des loisirs, Neuf en poche, 1992
- 5- Coulonces C., مادر بزرگ پرنده‌ها, Paris, Presse Pocket, 1996
- 6- Deon M., Delessert E., توماس و بی پایانی, Paris, Gallimard 1990
- 7- Exple - moi, 1997 - Derouin C., Delefon M., باتر کجا رفت؟, Paris, Editions Brepole, Collection
- 8 - Desarthe A., روز پدر, Paris, L'Ecole des Loisirs, Mouche 1992
- 9 - Gudule, زندگی عقب عقبی, Paris, Hachette jeunesse, Le livre de poche, 1994
- 10 - Hassan Y., مرمو، شازده کوچولوی گل‌های گندم, Paris, syros jeuneue 1998
- 11 - Honore C., همه چیز علیه لئو, Paris, L'Ecole des loisirs, Neuf 1996
- 12 - Le Bourhis M., سکوت لانه‌های زنبوران, Paris, Castor poche, Flammarion, 1998
- 13 - Lenain T., معاهده‌ای با شیطان, Paris, Syros, Collection Les un les autres, 1993
- 14 - lenain T., درخت شاه بلوط زیر ستاره‌ها, Paris, Syros, soufre rose 1998
- 15 - Mawwifret Y., Le bonza et le sequoia, Paris, Epigones, Myriades 1992
- 16 - Moka, Thomas fare - de - rat et Amelia Mello, Paris, L'Ecole des loisirs, Mouche de poche, 1992
- 17 - Montardre H., بعد از بادبادک, Paris, Rageot, Cascade 1992
- 18 - Morel R., یک کیلو پرتقال, Paris, Hachette, jeunesse, Le livre de poche, 1989
- 19 - Perez S., مثل خدا حافظی, Paris, L'Ecole des loisirs, Medimv, 1996
- 20 - Rodolphe, دختر کوچولو و مرگ, Paris, Mangard, Les P'tits fantastiques, 1998
- 21 - Roger M.S., در زندگی و در..., Paris, Pleine lune, Nathan, 1998
- 22 - Smadja B., ماکسیم معجزه می‌کند, Paris, L'Ecole des loisirs, Mouche, 1992
- 23 - Sotolareff G., دخترها هیچ وقت نمی‌میرند, Paris, L'Ecole des loisirs, Medimv, 1998
- 24 - Vermot M.S., پایان یک تابستان, Paris, Castor, Poche Flammarion, 1990
- 25 - Vermot M.S., کرکره‌های بسته, Paris, Editions de Serli, 1996
- 26 - Vermot M.S., une a pont, Paris, L'Ecole des loisirs, Medimv, 1997
- 27 - Desarthe, Agnes, روز پدر, Paris, L'Ecole des loisirs, 1992: pp 87-88